

مروری بر چند سند تاریخی در مورد لاش وجوین و اوق(قلعه گاه) به مهر حسام السلطنه حاکم خراسان در (۲۷۲ق/۱۸۵۵-۵۶)

منطقه لاش وجوین و اوق[قلعه گاه] از زمان احمدشاه درانی و اولاده اش ببعده در تیول خاندان سردار شاه پسندخان اسحاقزی[ساکزی] بوده و در زمان امیر شیرعلی خان قلعه لاش مرکز حکومت فراه نیمروز شمرده میشود.

جواد محمدی سکائی(سیستانی)، در کتاب خود(رویداد های نوزده بهمن ۱۳۳۰ خوشیدی، چاپ ۱۳۹۲ تهران) ده سند به ارتباط حمله نیروهای قاجاری بر قلعه گاه و لاش وجوین از سوی امیر قاینات میر علم خان خزیمه به نشر سپرده است. [1] چند تا از این اسناد را از نظر میگذرانیم.

[سند ۱۹]

[سجع مهر] «حسام السلطنه» [به]

میر علم خان [حاکم قاینات]

« حالا که جوین را محاصره کرده [ای] انشاءالله خواهی گرفت، و اگر خدای نخواستہ نتوانستی بگیری دیگر بی جهت خود را معطل کردن صورتی ندارد، به هر قسمی که صلاح وقت و پیشرفت کارت را می دانی از آن قرار بکن، اگر می دانی که در پهلوی قلعه لاش اردو بزنی و همانجا بمانی میتوانی و مردم را هم رو بخود بکنی البته این طور بکن و الا درجایی که مناسب است باید در آنجا باشی و احوالات خود را بنویسی با سوار یا قاصد زود به ما برسانی. بقرار فرار سردار احمدخان بسیار از جانب شما نگران هستم، خداوند عواقب امور را خیر کند. در هر جا هست احتیاط کارتان را از دست ندهید، خوب نشد که سردار احمدخان را اینطور به وحشت انداختید و ما را به خلاف عهد نسبت دادید. باری بصیرت شما در کار آنجا از ما زیاد تر است هر طور که مایه پیشرفت کارتان است آنطور بکنید.....» [2]

در سند ۲۱ گفته شده که فرار سردار احمدخان (ساغزی= ساکزی) بر اثر اشتباه امیر علم خان که پسر او را اسیر کرده صورت گرفته است و امر داده شده که کار لاش به همکاری سردار علی خان سربندی پیش برده شود. اینک اصل سند ۲۱:

[سند 21]

« عالیجاه مجدت و نجدت همراه فخامت و متاعت اکتناه اخلاص و ارادت آگاه نتیجه الامراء العظام میر علم خان؛ نایب الحکومه قاینات سرفراز بوده بداند، امروز که روز هفتم شهر مبارک رمضان است پیاده قاصدی از چارخس رسید اگرچه مکتوباً چیزی در دست نداشت ولی ملفوفاً تقریر نمود که آن عالی جاه پسر سردار احمدخان را گرفته است. اگر آن عالیجاه چنین خیالی را داشت، ما را

باید زود تر مطلع میکرد که ما هم در آنجا سردار احمدخان را قدغن کنیم که بگیرند و محبوس نگاه دارند. در هر صورت حالا که سردار احمدخان فرار کرده مراقب باشید که در آنجا افساد نکند و اهتمامی نماید که کار قلعه گاه و لاش و جوین با انسجام بگذرد و آن ناحیت بخوبی تصرف شود. حکمی به افتخار عالیجاه زبده الخوانین سردار علیخان [سیستانی] مرقوم داشته ایم که جمعیت خود را برداشته آمده، کار قلعه گاه و لاش و جوین را به اتفاق یک دیگر بگذرانید. حکم والا را بزودی [به] آدم معتبری داده روانه کنید که برده به عالی جاه مشارالیه برساند و او هم جمعیت خود را برداشته وارد شود کار آن ناحیه را تمام کنید. البته در انجام این خدمات لازمه اهتمام را خواهد کرد. دیگر اینکه باید از احوالات قندهار را در آن نواحی همیشه باخبر باشد. آدم بفرستد اوضاع آنجا را حالی خود کند. صریحاً و سریعاً همه روزه گزارشات رابه عرض برساند و ما را مطلع سازد و به هیچ وجه کوتاهی و مسامحه ننماید و در عهده شناسد. تحریرا شهر رمضان سنه ۱۲۷۲. «[3]

در سند شماره ۲۵ گفته شده: در صورت توافق با سردار احمدخان، آن عده از کسان او را که میخواهند به سیستان بروند در انتخاب خویش مختارند و عده ای هم که حتماً پسر و برادر احمدخان باید جزو آنها باشد، به قاین آورده شوند و از آنجا به مشهد فرستاده شوند.

[سند ۲۵]

مهر حسام السطنه:

عالیجاه مجدت و نجدت همراه فخامت و متاعت اکتناه خلوص عقیدت آگاه نتیجه الامراء العظام امیر علم خان نائب الحکومه قاینات سرافراز بوده بداند، عریضه مفصل [ی] که چند روز قبل عرضه داشته بود ملحوظ افتاد. کاغذی که عالیجاه فتح علی بیگ نوشته بود، آنهم روز دوازدهم شهر شوال از نظر مبارک گذشت، استحضار و آگاهی حاصل گشت. از قراریکه در عریضه جات سابق عرض کرده بود عالی جاه زبده الخوانین سردار علی خان حاکم سیستان به آنجا آمده و مراتب دولت خواهی خود را ظاهر ساخته، اهتمامی در انجام خدمات دولتی دارد، بدیهی است که عالی جاه مشارالیه - مالا و جانا - در راه دولت ندارد و ما را هم کمال رضامندی از او حاصل است، اما فرار پسر و برادر عالی جاه زبده الخوانین سردار احمدخان و کته خانه آن قلعه جات - از قرار معلوم - عالیجاه سردار مشارالیه صلاح چنین دانسته که پاره [ای] از کته خانه به قاین برود و بعضی را عالیجاه مشارالیه به سیستان روانه کند و قلعه جات که در تصرف آن عالیجاه است به تصرف حضرات باشد. اگرچه عالیجاه سردار مشارالیه در انجام خدمات دولتی - مهم اماکن - ساعی بوده و هستند ولی شایسته و سزاوار این و منظور ما چنین است که پسر و برادر عالی جاه مشارالیه با کته خانه [ظ: کلان خانواده]؟ به قاین بروند و بعد ها آمده شرفیاب حضور والا شوند که ظهور این حرکت باعث رفع جسارت و خلاف عالیجاه، سردار احمدخان خواهد بود و اطمینان کامل برای ما حاصل خواهد شد. عمده منظور ما ظهور صداقت و خدمتگزاری آنهاست و جز این منظوری نخواهد بود. به همین خصوص ملفوفه رقم رأفت توأم با افتخار عالی جاه سردار مشارالیه مرقوم و مرسول شد. عجالاً قلعه جات لاش و ثمور و جیرگ [درگ]، به انضمام قلعه فورک [کوهگه] در تصرف آن عالیجاه باشد، پس از آمدن برادر و پسر عالیجاه مشارالیه و

ریشسفیدان در حق آنها مرحمت فرموده به خود آنها واگذاری و سنجیده خواهد شد. و در باب روانه کردن عالیجاه فتح علی بیگ در کاغذ مشارالیه اظهاری کرده بود سابقاً در این خصوص حکمی به جهت استحضار و اطلاع آن عالی جاه مرقوم و مرسول شده البته الی حال رسیده خواهد بود. حال هم فرمایش می‌رود که مشارالیه ملتزم رکاب و درهمین چند یوم با جمعیت سوار روانه نزد آن عالیجاه خواهد شد. ... تحریراً فی شهرشوال المکرم سنه ۱۲۷۲هـ» [4]

[سند ۲۶] می‌گوید که پسر سردار احمدخان ولو که همشیره زاده سردار علی خان سربندی است به مشهد مقدس فرستاده شود. و نیز تاکید شده که در احترام سرداران قندهار کمال دقت و حرمت صورت گیرد که از متفقین دولت ایران اند. [منظور سردارانی است که بقول مولف سراج التواریخ، بعد از الحاق قندهار به کابل در سال ۱۸۵۵، برضد امیردوست محمدخان شوریدند و از قندهار به هلمند و شورابک فرار کردند تا مردم را علیه امیر تحریک کنند، اما پسران امیردوست محمدخان بسرعت آنها را تعقیب و دستگیر و به قندهار بردند و مورد عفو امیر قرار گرفتند ولی از آن میان سردار محمد علم خان پسر سردار رحمدل خان و سردار شیرعلیخان پسر سردار مهردلخان و سردار سلطان علیخان پسر سردار کهندل خان از راه رودبار و ملوچان به ایران متواری شدند. سراج التواریخ، ج ۲-]

[سند ۲۶]

«عالیجاه رفیع جایگاه عزت و مجدت همراه نتیجه الامراء امیر علم خان به مزید التفات سرکار سرافراز بوده، بدانند که عریضه آن عالیجاه و عریضه جات سرداران کثیر الاقتدار مقرب الخاقان رحمدل خان [برادر امیردوست محمدخان] و محمد علم خان [پسر رحمدل خان] به نظر عنایت گستر والا رسید و از حقایق حالات آنها و وقایع اخبارات آن صفحات استحضار و آگاهی حاصل آمد سوای اختصاص و بستگی سرداران قندهار به این دولت جاوید مدت ظاهر تر از آن است که حاجیت به تفصیل و نگارش باشد. در ایام حیات سردار کهندلخان و بعد از آن نسبت به سایر اخوان و فرزندان آن مرحوم - عموماً - از جانب اولیای دولت قاهره کمال مرحمت و جانبداری و نهایت التفات و اعانت فرموده اند. خصوص و مقرب الخاقان رحمدل خان که به مزید توجهات و عنایات امنای دولت علیه اختصاص دارد و اکنون که عالیجاه سردار محمد علم خان عازم دیار گیتی مدار اقدس همایون گشته است. البته ظهور مراتب التفات و اعتضادات [بازو شدن به کسی] دولتی در باره مشارالیه و سردار رحمدلخان زیادتر خواهد بود. سرکار والا نیز در کیفیت ورود محمد علم خان به لاش و عزیمت شرفیابی آستان ملایک دربان همایون را در جزو مطالب خودتان خدمت اولیای دولت قاهره نوشتیم و سفارشات زیاد در باره آنها عرض کرده با چاپار دولتی روانه ساختم. و نهایت جانبداری و التفات در حق او مبذول خواهد فرمود و دیگر در باب امر انتظام قلعه لاش و سایر قلعه جات ارقامات و احکامات زیاد صادر شده و عالی جاه فتح علی بیگ را روانه ساخته است، البته تا به حال از مضمون فرمایشات و احکامات والا آگاهی یافته است. بالجمله - حکم همایون حکم سابق است و عالیجاه مقرب الخاقان سردار علی خان هم البته در انجام خدمات آنجا و انتظام امور آن سرحد کمال اهتمام را خواهد داشت. ساخلو قلعه درگ و همچنین قلعه لاش حتماً باید از سرباز و قشون دولتی باشد. لا غیر مداخلت

و مشارکت نفری و تفنگچی قایمی و غیره در آنها لازم نیست. وکسان عالیجاه سردار احمدخان اگرچه همشیره زاده سردار علیخان هم باشد همگی باید روانه ارض اقدس شده یک چند وقتی متوقف مشهد باشند تا از رهگذر خدمات سردار احمدخان اطمینانی بر او بیای دولت قاهره حاصل شود. چنانچه پسر خود سردار علیخان هم در مشهد مقدس بوده و هست..... شهر شوال سنه ۱۲۷۲» [5]

جواد محمدی سیستانی، به این نکته نیز اشاره میکند که: «در سال ۱۲۷۲ (۱۲۳۴ خ ۱۸۵۵ م) سردار علی خان از سوی حسام السلطنه مزبور مامور میشود تا در فتح اسفزار [شیندند] با نیروهای ایرانی همکاری کند و سردار در مسیر حرکت خود سردار احمدخان ساغزی (شوهرخواهر خود) را به دست کشیدن از طغیان علیه ایران دعوت می کند ولی او نمی پذیرد.» [6]

در همان سال ۱۲۷۲ (۱۸۵۵ م) سردار علی خان که عازم خراسان است ، با چهار هزار سرباز سیستانی تحت فرمان خود قلعه ثجگ (روستایی واقع در شمال جوین) اشغال می کند و پس از آن قلعه را به دو بیست تن از سربازان خود می سپارد و خودش عازم دیدار حسام السلطنه در خراسان میشود.» [7] بنابر روایت سند شماره ۲۶ ، سردار احمدخان ساغزی، شوهرخواهر سردار علی خان رئیس طایفه سربندی بود و از این وصلت پسری بنام محمد حیدر داشت.

میجرست سکرتر گولدسمید در یادداشت‌های خود مینویسد:

سردار احمدخان نواسه صالح محمدخان [شاه پسند] که بطور فوق العاده مؤدبانه و خوشایند از ما پذیرائی کرد، مردی خوش برخورد و خوش چهره بود. حدود ۵۵ تا ۶۰ ساله معلوم میشد. شاه پسندخان (پدر بزرگ سردار احمدخان) وقتی فوت کرد جسدش را برای دفن به هرات بردند. عموی رئیس جوین گلزارخان، هم در هرات فوت کرده بود و می گفتند که هنگام مرگ ۱۱۰ سال عمر داشته و دندان هایش سالم و کامل بوده است. [8]

سردار احمدخان از امیر قاین امیر علم خان متنفر بود. سردار میگفت که سال گذشته، بر اثر ترفندهای امیر قاین حدود دوهزار خانوار از منطقه جوین به سیستان مهاجرت کردند و اکثر زمین های زراعتی جوین خالی و بدون کشت ماندند. خیلی از دهات کاملاً متروک شدند و اکنون بیش از هزار خانوار در جوین باقی نمانده اند. سردار با دختر سردار ابراهیم خان [رئیس چخانسور] ازدواج کرده بود و سکنه این حدود برای ابراهیم خان احترام و ارزش فراوان قایل بودند و او را بزرگترین جنگجو و شکارچی آن حدود میدانستند. اما این را هم میگفتند که او رفتار و کردار خشن و ناتراش دارد. [9]

سمت علاوه میکند ، سردار احمدخان سه پسر دارد که از مادران متفاوت اند. بزرگترین آنها شمس الدین خان، رئیس آینده منطقه، جوانی بسیار اروپائی [مشرّب] است و لباس اروپائی انگلیسی می پوشد. او در سفر امیر شیرعلیخان به امباله، در التزام رکاب امیر بود، و با امیر در یک کالسکه می نشست و عکس او هم در تابلوی تاریخی که از امیر شیرعلی خان به مناسبت این سفر نقاشی شده است وجود دارد. دو پسر دیگر سردار، هنوز بچه و هر دو فوق العاده زیبا هستند. یکی به اسم سلطان جان و دیگری محمدحیدر نامیده میشوند. [10]

تاکنون هم اولاده سردار احمدخان ساغزی (ساغزی) در منطقه جوین و قلعه کاه بحیث رئیس و سر

کرده قوم از عزت و حرمت فراوانی برخوردارند. در عهد ظاهرشاه رئیس این قوم حاجی نورمحمد خان بود و بعد از او پسرانش حاجی عبدالمجیدخان و انجنیر لطیف نورزاد [شاروال کابل] اشخاص بارسوخ این خانواده بودند. ولی پس از آن نمیدانم برسر این خاندان چه آمده است؟

مآخذ:

- [1] جواد محمدی خمکسکائی، سیستان و رویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰ خوشیدی، چاپ ۱۳۹۲، تهران، صفحات ۱۸۷-۲۰۴
- [2] - جواد محمدی خمک سکائیهمان اثر، ص ۱۹۲
- [3] - جواد محمدی خمک سکائی، همان اثر، ص ۱۹۴
- [4] - جواد محمدی خمک سکائی، همان اثر، ص ۱۹۹
- [5] - جواد محمدی خمک سکائی، همان اثر، ص ۲۰۱
- [6] - محمد جواد سکائی، همان، ص ۱۸۱
- [7] - محمد جواد محمدی سکائی، همان، ص ۱۸۱
- [8] - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین دکتر حسن احمدی، ص ۲۱۱
- [9] - دکتر حسن احمدی، همان اثر، ص ۲۱۱-۲۱۲
- [10] - دکتر حسن احمدی، همان اثر، ص ۲۱۳



دورنمای قلعه تاریخی جوین



دورنمای جوین امروزی

د پانو شمیره: له 5 تر 6

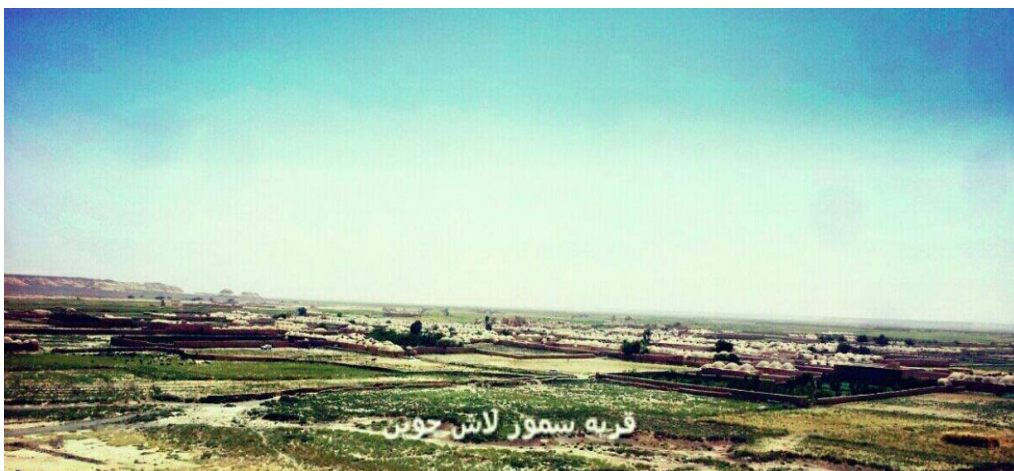
افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



دورنمای قلعه لاش در ساحل راست فراه رود



خندق بیرونی قلعه جوین یکی از وسایل دفاعی قلعه



[عکسها همه ارسالی آقای حسینی جوینی]